

## ابو رافع مرد شمشیر و قلم

«۲»

## پایه گذار حدیث و فقه در شیعه

دوران پیری، دوران افسردگی و بی نشاطی است. دوره ایست که چراغ زندگی رو به افول گذارده، و عواطف و احساسات بی فروغ گشته، روح شهامت و صلابت، فداکاری و جانیازی در طریق هدف، در انسان کشته میشود.

ولی حساب شخصیت‌های بزرگ که دارای نبوغ خاص میباشند از نوع مردم جداست یک چنین افراد تا آستانه مرگ، تا آخرین لحظات زندگی، روحیات دوره جوانی خود را از دست نمیدهند، گذشت زمان و فرسودگی بدن روح و روان آنها را فرسوده نمیسازد، و در همان زمان کاهش قوا و نیروی مادی، روح و روان آنها با امواجی از احساسات و عواطف مالمال میبازد. برای نمونه زندگی قهرمان گفتار ما را مورد بررسی قرار دهید، روزی که او پیرا سر - کوبی پیمان شکنان بصره (طلحه و زبیر) در رکاب علی (ع) شرکت جست، هشتاد و پنج سال داشت، و برای اینکه همیشه ملازم رکاب پیشوای خود علی (ع) باشد، خانه شخصی مدینه و ملک مختصری را که در خیبر داشت، فروخت، و بایک علاقه و احساسات زائد الوصف تار و زیکه امیر - مؤمنان جام شهادت نوشید، ملازم محضر علی بود پس از درگذشت وی، افتخار خدمتگذاری امام مجتبی را در عراق داشت تا آنجا که همراه وی به مدینه بازگشت، امام مجتبی بمنظور تقدیر از فداکاری این شخصیت بزرگ اسلام خانه موروثی خود را که از امیر مؤمنان بوی بارش رسیده بود، دو قسمت کرد، و نیم آن را به ابی رافع تملیک نمود و بعداً معاویه این خانه را از ورثه ابی - رافع بقیمت گزافی خرید. (۱)

ابو رافع مردی بود که در تمام جنگ‌های اسلامی که در زمان پیامبر رخ داده بود، شرکت داشت، جز نبرد کله آنروز در مکه غلام عباس بود. او بقدری به پیامبر نزدیک بود که پیامبر کنیز خود سلمی را که قابله فرزندان او ابراهیم بود بقدوی در آورد و از آنجا که در خانه پیامبر بزرگ شده بود حکم خانه زاد پیامبر را داشت، و لذا او را از خوردن صدقه که بر خانواده پیامبر حرام بود، نهی نمود. او پس از مراجعت از عراق به مدینه بر اثر پیری ورنج و محنت - هائی که در راه ولایت پیشوای خود دیده بود، درست متجاوز از نود درگذشت. برخی از تذکره -

(۱) فهرست نجاشی ص ۴

نویسان اگر چه سال فوت او را آخر حکومت عثمان قید کرده اند، ولی بزرگان تاریخ، سال فوت او را آخر حکومت علی و بزرگان شیعه تاریخ آنرا پس از درگذشت علی میدانند (۱) و بی‌نی را تأسیس نمود که قرن‌ها با پرورش دادن شخصیت‌هایی در میان جامعه، میدرخشید.

**مرد شمشیر و قلم:** او اگر قسمتی از عمر خود را در جبهه‌های نبرد صرف نموده و با قهرمانان دست و پنجه نرم کرده بود، ولی در پاس دیگر از عمر خود بانش قلم به نبرد علمی مشغول بود، و حقایقی را که از پیامبر اکرم و امیر مؤمنان فرا گرفته بود در دورانی که کتابت حدیث جرم شمرده میشد، ضبط نموده است و هر حدیثی را که از پیامبر و یا امام خود امیر مؤمنان شنیده بود با نظم خاصی در کتابی گرد آورد. و نجاشی در فهرست خود ص ۴ سند خود را به این کتاب نقل نموده و از ابواب منظم آن نام برده است.

او موقعی دست به چنین کاری زده است که نوشتن حدیث و ضبط گفتار پیامبر از نظر دست‌گاه خلافت اسلامی جرم بزرگ بشمار میرفت، در صورتیکه احادیث و گفتار پیامبر بسان قرآن حجیت میبازد و قرآن درباره کلیه مطالبی که پیامبر میفرمود (اعم از قرآن که گفتار خدا است و حدیث که الفاظ آن از خود پیامبر است ولی مفاد آن مربوط به جهان وحی میبازد) چنین میفرماید: **وما یُنطق عن الهوی (۲)** یعنی هرگز پیامبر در گفتارهای خود از روی هوی و هوس سخن نمیگوید. عبدالله بن عمر از خود پیامبر نقل میکند که رسول خدا بمن گفت **انی لا اقول الا حقا و اشار الی شفتیه و قال لا یخرج منهما الا حق، اکتب ای فرزندان عمر من جز حق چیزی**

نمیگویم، از میان دل بمن جز حق بیرون نمیآید. آنچه میگویم بنویس (۳) آیا با این اهمیتی که احادیث پیامبر داشت، و از ارکان تبلیغ و رکن مهم برای آشنائی مردم به حقیقت اسلام بشمار میرفت، شایسته بود؟ خلیفه دوم برای جلوگیری از نوشتن احادیث پیامبر به تمام مناطق اسلامی بخشنامه کند و بنویسد: **ان من کتب حدیثا فلیحرقه (۴)** هر کس حدیثی را از پیامبر نوشته است باید از بین ببرد، اثر سوء این بخشنامه نه تنها این بود که محدثان و شاگردان پیامبر از نوشتن احادیث پیامبر خود داری نمودند، بلکه نقل و مذاکره آن نیز متروک گشت (۵) عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ هجری قیام شجاعانه نمود و مردم را به نقل و نوشتن احادیث تشویق کرد چنانکه شرح این قسمت را خواهید خواند.

(۱) طبقات ابن سعد ص ۴۷۴، الاصابه ص ۴۶۸، استیعاب ص ۶۳، اسد الغابه ۱

ص ۴۱.

(۲) سوره النجم - ۳

(۳) مستدرک حاکم ص ۱۰۴

(۴) کنز العمال ص ۵، ۲۳۹

(۵) مستدرک حاکم ص ۱۰۲

این بخشنامه آنچنان اثر سوء گذارد، که عبدالله بن عمر با اینکه بدستور پیامبر احادیث وی را ضبط نموده بود، بر اثر بخشنامه خلیفه، آنچنان کتاب خود را پنهان ساخت که هرگز در مسانید حدیث نامی از این کتاب نیست، بلکه در تمام کتب احادیث و مسانید نامی از کتابی که بوسیله صحابه پیامبر تألیف یافته باشد نیست، فقط شافعی در مسند خود نامی از کتاب سعد ابن عباده میبرد (۱)

ناگفته پیداست ضرری که از این بخشنامه متوجه اسلام گردید قابل جبران نبود، زیرا احادیث پیامبر قریب به صدسال متروک و مورد مذاکره در میان مسلمانان قرار گرفت، و نوشتن و ضبط آن ممنوع گردید، و بالنتیجه از تحریف و خلل مصون نماند. بدتر از همه یک مشت مزور و دروغ پرداز از این فرصت استفاده نموده، مطالب دروغ و بی اساسی را بفتح حکومتها و سران وقت جعل کردند، زیرا وقتی مدرک منحصر به حافظهها و شنیدن افراد گردید، همه کسی میتواند همه گونه ادعاء بنماید، زیرا نه کتابی در کار بود و نه دفتری و نه حسابی. یک چنین جامعه نه تنها یکا بویهریره تربیت می کند، بلکه دهها نفر مانند او، خود را بجای محدث واقعی قالب میزنند.

**عذر گوید گانه:** علاقمندان دستگام خلافت برای بخشنامه خلیفه از پیش خود فلسفهای تراشیده چنین میگویند: علت جلوگیری از نوشتن احادیث پیامبر این بود، که احادیث پیامبر با متون و آیات قرآن آمیخته نشود (۲) این عذر آنچنان بی اساس است که احتیاج به پاسخ ندارد، زیرا روزی که پیامبر اکرم بدرود زندگی گفت، تمام آیات و سوره های قرآن مضبوط و شمرده شده بود، نویسندگان و قاریان قرآن با حافظه های قوی خود، تمام قرآن را ضبط و یا حفظ نموده بودند و خصوصیات قرآن آنچنان معین و تحدید شده بود، که احدی نمیتوانست حرفی را از قرآن بردارد و یا حرفی به آن اضافه کند. آیا با این وضع نوشتن احادیث لطمه ای به قرآن وارد می ساخت؟

بعلاوه، قرآن مجید از نظر فصاحت و بلاغت، وسالست و جذابیت و ترکیب و جمله بندی طوری وارد شده که هیچ کلامی به آن شباهت ندارد. و هر کلامی گرچه از نظر فصاحت به عالیترین درجه برسد، قابل اشتباه بقرآن نیست، سخنان علی در نهج البلاغه و خطبه های خود پیامبر از نظر فصاحت و وسالست و شیرینی تالی قرآن میباشند، ولی هرگز قابل اشتباه بقرآن نیست، و آیتی را که امیر مؤمنان در أثناء خطبه های خود آورده بسان در شاهوار در بلائی سخنان علی می درخشد، و هر خواننده آشنا به ترکیب کلام عرب در اولین برخورد میان این دو، فرق میگذارد

(۱) ترتیب المسند ۲ ص ۱۷۹

(بقیه در ص ۶۹)

(۲) اضواء علی السنة المحمدية ص ۴۳ نقل از مدارک معتبر اهل سنت (۲)

## اصول فرهنگ اسلامی

(۳)

### ۴ - فرهنگ سازنده و متحرک

انسان بمتشکلی يك سلسله مفاهیم کلی دارای مقام و خلیفه الهی و جانشینی پروردگار در روی زمین میباشد و این مقام و موقعیت را از روی علم و اراده احراز نموده است: مساجد را قرآن مجید بدین مضمون نقل میکند: هنگامیکه پروردگار اراده خود را مینویسد بر خلقت خلیفه ای در روی زمین به فرشتگان آسمان اعلام فرمود، آنها گفتند آیا کسی را در روی زمین می آفرینی که فساد و خونریزی پیشه میگیرد؟ ما بستایش ترا تسبیح و تازیانه می کنیم،

پروردگار گفت: آنچه را که من میدانم شما نمیدانید پس از آنکه «نامهای» (حقاقتی) را با دم آموخت، آنها را بر فرشتگان عرضه کرد و آنها از جواب عاجز ماندند و آدم، ایشان را از «اسماء» آگاه کرد، خداوند خطاب به فرشتگان آسمان، چنین فرمود: نگفتم که من نهان آسمانها و زمین را میدانم و علم دارم یا آنچه را که آشکار میکنید و پنهان میدارید؟... و در این هنگام پروردگار فرمان داد که ملائکه بر آدم سجده کنند (۱).

\* \* \*

اشتباه نشود مفهوم خلیفه غیر از معنایی است که از آلت و وسیله فهمیده میشود. چون از باب مثل مدادی که در میان انگشتان نویسنده ای قرار گرفته و شور و اراده ای از خود ندارد و یا نویسنده ای که گفتار دیگری را حرف بحرف بدون کوچکترین تصرفی دیکته میکند، استقلال از خود ندارد و نوی خلیفه و یا تبعیر دیگر نماینده کسی است که بطور استقلال و با اراده و اختیار، آراء و منویات شخص را طبق برنامه ترسیم شده، همراه با اعتماد به شناسائی مخصوص و تصرفات حکیمانه، تنفیذ و اجرا میکند.

پرواضح است که تحقیق این مقام در خارج باید همراه با آزادی کامل در تصرفات بوجود

(۱) واذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة. قالوا: اتجعل فيها من يفسد فيها

ويسفك الدماء، ونحن نسبح بحمدك، ونقدس لك، قال: اني اعلم ما لا تعلمون. و علم آدم الاسماء كلها، ثم عرضهم على الملائكة فقال: انبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين. قالوا:

سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا. انك انت العليم الحكيم. قال يا آدم انبئهم باسمائهم. فلما انبأهم

باسمائهم قال: الم اقل لكم اني اعلم غيب السموات والارض واعلم ما تبودون وما كنتم تكتمون

واذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم... (سورة بقره آیه ۲۸ - ۲۳)